



دوفصلنامه علمی پژوهش‌های مابعدالطبیعی

سال دوم، شماره ۴، پاییز و زمستان ۱۴۰۰

تحلیل انتقادی ادله اثبات خیال منفصل

و نقش آن در تضعیف نظریه معاد جسمانی صدرالمتألهین^۱

شاکر لواهی^۲، مریم آقامحمدرضا^۳

چکیده

ملاصدرا در جلد نهم اسفار در اثبات معاد جسمانی اصول یازده گانه‌ای را بیان می‌کند. او در اصل نهم بیان می‌کند: عالم خیال عالمی است که وابسته به بدن نیست و جوهری مجرد است که بین عالم مفارقات عقلیه و عالم ماده قرار دارد. او برای اثبات این عالم، به شهودات عرفا و قاعده امکان اشرف بسنده می‌کند. البته عالم خیال منفصل، به منفصل صعودی و منفصل نزولی تقسیم می‌شود که هر یک کارکرد مخصوص خود را دارد. پس صدرا از اثبات عالم خیال منفصل در بحث معاد جسمانی بهره می‌گیرد. توضیح مطلب این است که از آنجایی که نفس قادر بر خلق موجودات در عالم خیال منفصل است و با توجه به حرکت جوهری و اشتداد وجودی نفس، که از مبانی اثبات معاد جسمانی است؛ نفس قادر است در عالم خیال منفصل، بدنی را ایجاد کند که میان آن بدن و بدن دنیوی عینیت برقرار باشد. زیرا عینیت و تشخص هر

^۱. مقاله پژوهشی، تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۱۰؛ تاریخ تایید: ۱۴۰۰/۱۰/۱۷.

^۲. عضو هیأت علمی گروه فلسفه، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

(shakerlavaei@gmail.com).

^۳. دانشجوی دکتری حکمت متعالیه دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

(m.aqamohamadreza@gmail.com).

چیزی به صورت آن موجود است. پس چون نفس یک نفس است، چه به بدن دنیوی تعلق چه گیرد و چه به بدن خیالی، باز یک بدن است؛ زیرا که عینیت از آن نفس است. با توجه به مطالب ذکر شده این نتیجه گرفته می‌شود که صدرا از عالم خیال منفصل برای اثبات عینیت بدن دنیوی و اخروی استفاده می‌کند. حال اگر در ادله صدرا برای اثبات وجود عالم خیال منفصل، تشکیک وارد شود، استدلال او بر عینیت بدن دنیوی و اخروی زیر سوال می‌رود.

کلیدواژگان: خیال منفصل، خیال متصل، امکان اشرف، معاد جسمانی، عینیت بدن دنیوی و اخروی.

۱. مقدمه

ملاصدرا متأثر از فلاسفه پیش از خود، به خیال منفصل قائل می‌شود. او ادله حکمای پیش از خود را در اثبات عالم خیال منفصل می‌پذیرد و با توجه به اثبات تجرد خیال متصل، خیال منفصل را زمینه‌ساز ایجاد صور ادراکی در انسان می‌داند. با توجه به تجرد قوه خیال، پس از فنای جسم، این قوه در انسان باقی مانده و با توجه به اتصالش به خیال منفصل، بدنی را که عینیت با بدن جسمانی دارد ایجاد می‌کند. مسأله اصلی این نوشتار بررسی زمینه ایجاد تفکر خیال منفصل در فلسفه اسلامی و کارکرد آن و براهین مطروحه برای این عالم است. اگر ادله صدرا برای اثبات این عالم مورد تشکیک قرار گیرد، یکی از مبانی اصلی تفکر او در بحث معاد جسمانی، مبنی بر عینیت بدن عنصری و بدن اخروی زیر سوال می‌رود.

۲. نحوه شکل‌گیری خیال منفصل در تفکر ملاصدرا

ملاصدرا متأثر از سهروردی و ابن عربی قائل به سه نشئه عالم عقول مجرّده، عالم مثال یا خیال منفصل و عالم مادی است؛ خیال منفصل حد وسط دو عالم عقل و ماده است. فلاسفه پیش از صدرا عالم خیال منفصل را ایجاد کردند تا جایگاهی برای خیال متصل بیابند؛ بنابراین نفس

انسان با مشاهده عالم مثال و مُثل معلقه، صور خیالی را خلق می‌کند. صدرا تحت تاثیر آنان عالم خیال منفصل و موجودات مُثل معلقه را معلول انوار عرضیه و برزخ عالم عقول و مادی می‌داند؛ زیرا تجرّدش، از حس بیشتر و از عقل کمتر است. البته مُثل معلقه، همان مثل افلاطونی نیستند (سهروردی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۲۳۰)، بلکه چند تفاوت با هم دارند: اولاً مثل افلاطونی، همان انوار عرضه در عالم انوار عقلیه است و در مرتبه عقول، تجرّد تام دارند، اما مثل معلقه تجرّد تام ندارند، بلکه مجرّد از ماده‌اند، اما دارای هیأت و عوارض ماده هستند؛ ثانیاً همه مثل افلاطونی نورانی‌اند، اما برخی مثل معلقه، ظلمانی‌اند؛ ثالثاً مثل افلاطونی در عالم ثابت انوار عقلیه قرار دارند، اما مثل معلقه، بین عالم ماده و عقول‌اند (همان، ص ۲۳۱).

یکی از دلایل اشراقیون بر وجود خیال منفصل امر شهودی است؛ بدین معنا که بیان می‌کنند عالم مثل معلقه، از مکاشفات عرفانی و اعترافات انبیاء و متألّهین و مبرزین خبرگان در سحر است (قطب الدین شیرازی، بی‌تا، ص ۵۱۷). سهروردی معتقد است صور خیالیه نمی‌توانند در عالم ذهن و عالم خارج و عالم عقل وجود داشته باشند، زیرا اگر در عالم ذهن قرار داشته باشند اشکال انطباع کبیر در صغیر پیش می‌آید. در عالم خارج هم وجود ندارند زیرا در این- صورت صور خیالی هر فردی، مورد مشاهده همگان قرار می‌گیرد. بعلاوه در عالم عقل هم نیست، زیرا برخی صورخیالی، جسمانی‌اند و نمی‌توانند در عالم عقل باشند؛ از طرفی معدوم هم نیستند، زیرا به نحو متمایز از یکدیگر جدا هستند و دارای احکام ثبوتی‌اند. بنابراین شیخ اشراق جایگاه صور خیالی را مثال اکبر یا خیال منفصل می‌داند (شهرزوری، ۱۳۷۹، ص ۵۰۹). زیرا این عالم مجرّد از ماده و دارای مقدار و اندازه است و صور خیالیه به نحو قائم بالذات و مستقل در آن قرار دارند. بنابراین تخیل عبارت است از اضافه اشراقی نفس به این عالم و مشاهده صور خیالی موجود در آن.

۳. ویژگی‌های عالم خیال منفصل

خیال منفصل حد فاصل میان ماده و عقل است. موجودات این عالم، بدون ماده و مجردند و در عین حال دارای عوارض جسمانی (مانند شکل و صورت و مقدار) هستند. هر موجودی که در عالم بالا است در عالم پایین هم هست (لاهیجی، ۱۳۷۲، ص ۶۰۲). ابن عربی در توجیه عینی بودن عالم خیال بیان می‌کند که چون این عالم، برزخ عالم ماده و عقل است، و این دو عالم امری عینی است، پس امری که وجه ممیزه دو حقیقت عینی است، خود نیز عینی و دارای آثار وجودی است (ابن عربی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۰۴). حال این عالم برزخ دارای دو مرتبه از حقیقت است: ۱. برزخ نزولی یا غیب امکانی یا اعیان ثابته؛ این برزخ بین ارواح مجرد از ماده و اجسام طبیعی قرار دارد و صور و ارواح همه موجودات ممکن در آن وجود دارد. ۲. برزخ صعودی یا غیب محالی، که پس از عالم مادی قرار دارد و برزخی است که ارواح انسان‌ها پس از مفارقت از دنیا به آن وارد شده و حد فاصل دنیا و آخرت است. اعیان ثابته در عرفان ابن عربی، همان صور علمی و باطن اشیاء است که در عالم حق تعالی ثابت است و اشیاء بر اساس آن صور تجلی می‌یابند و تأخرشان در حق تعالی تأخر ذاتی است نه زمانی (جهانگیری، ۱۳۷۵، ص ۳۷۱ – ۳۹۴). در نظر ابن عربی عالم برزخ همان عالم خیال است، اما آن دو را مساوی هم نمی‌داند. او عالم هستی را هم عالم خیال می‌داند. همچنین او خیال را به خیال مطلق و خیال مقید و یا به عبارت دیگر خیال منفصل و خیال متصل تقسیم می‌کند. خیال دو گونه است: ۱. خیال متصل که این خیال در وجود انسان و بعضی حیوان می‌باشد. ۲. خیال منفصل که عبارت است از خیالی که ادراک اشیاء، مستقل از خیال متصل، در نفس الأمر، بدان (شیء مورد ادراک) تعلق گیرد، مانند جبرئیل که در صورت دحیه کلبی و انسان ظاهر می‌شود و یا مانند کسی که از

عالم غیب در قالب جنّ و فرشته و... ظاهر می‌گردد (ابن عربی، بی‌تا، ج ۳، ص ۴۴۲). نزول وحی بر پیامبران و رؤیای صادقه اولیاء منوط به اتصال به خیال منفصل است. اما عالم مثال، عالمی است میان عالم عقل و عالم ماده، که به لحاظ داشتن مقدار شبیه عالم مادی و به لحاظ تجرّد از ماده شبیه جوهر مجرد عقلی است. بنابراین برزخی است میان دو عالم (طباطبایی، ۱۴۲۳ق، ص ۳۷۹).

در نظر ملاصدرا عالم مثال به منفصل و متصل تقسیم می‌شود. مثال متصل همان مرتبه خیال انسان است، ولی مثال منفصل قائم به ذات است و تعلقی به نفس و بدن انسان ندارد. حال مثال منفصل به صعودی و نزولی تقسیم می‌شود. مثال منفصل صعودی، همان عالم برزخی است که نفوس انسانی پس از مفارقت از بدن به آن عالم می‌روند و نتایج اعمال و ملکات انسانی در آنجا ظاهر می‌شود. اما مثال منفصل نزولی، عالمی است میان عالم عقول و عالم ماده؛ صورت-های این عالم برخلاف منفصل صعودی، به اعمال و افعال انسان بستگی ندارد. مثال منفصل صعودی را غیب محالی و مثال منفصل نزولی را غیب امکانی می‌نامند؛ زیرا موجودات برزخ نزولی، ممکن است در عالم ماده تمثل یابند مانند تمثل جبرئیل به صورت دحیة کلبی، اما بازگشت موجودات برزخ صعودی به عالم ماده محال است. زیرا لازمه‌اش، بازگشت شیء از فعلیت، به قوه است. زیرا موجودات مثالی صعودی، انسان‌هایی هستند که از جهت علم و عمل متوسط بوده‌اند و به تجرّد عقلانی نرسیده‌اند و هنگامی که نفس از بدن جدا شده است به فعلیت رسیده‌اند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۲، ص ۳۴۳). بنابراین رابطه خیال و عالم برزخ عموم و خصوص مطلق است. زیرا عالم خیال مفهومی اعم از عالم برزخ است. ملاصدرا این تقسیمات وجود را اثبات می‌کند (همان).

۴. اثبات عالم مثال از نظر ملاصدرا

ملاصدرا در جهت اثبات تجرّد قوه خیال و مرتبه مثال نفس تلاش می‌کند. اثبات مرتبه خیال انسان باعث اثبات مرتبه مثال منفصل می‌شود و با اثبات مثال منفصل، مرتبه مثال نفس انسانی اثبات می‌شود. بنابراین صدرا در جهت اثبات مرتبه خیال انسانی اهتمام می‌ورزد. او به تبعیت از سهروردی (سهروردی، ۱۳۸۰، ص ۱۵۴) با قاعده امکان اشرف، عالم مثال را اثبات می‌کند و بیان می‌کند که همان‌گونه که انسان، مثالی قائم به ذات در عالم عقول دارد، مثالی عقلی جوهری در عالم اشباح دارد و همه موجودات مادی دارای این حکم هستند. او بنابر اصالت و تشکیک وجود، رابطه بین عوالم را طولی و علی و معلولی می‌داند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۲، صص ۳۱۲-۳۱۳). بنابراین هر موجود طبیعی، سه نحوه وجود دارد: عقلی، مثالی و مادی (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۵۰۶). او در بحث تجرّد قوه خیال و اثبات عالم خیال منفصل و جدایی برزخ نزولی از برزخ صعودی متأثر از ابن عربی است (همان، ج ۹، صص ۲۳۲-۲۳۵). ابن عربی قوه خیال را مادی می‌داند و قائل است نفس صور خیالی را در مثال مطلق می‌بیند. او عالم مثال را دارای دو مرتبه مثال یا خیال متصل و مثال یا خیال منفصل می‌داند و معتقد است صور خیالی متصل، انعکاس صور خیالی منفصل است (ابن عربی، بی‌تا، ج ۲، صص ۳۰۹-۳۱۱)؛ او معتقد است برزخ ارواح بعد از مفارقت از دنیا غیر از برزخی است که در مرتبه تنزلی وجود قبل از مرتبه دنیا است (همان، ج ۳، ص ۷۸). یکی دیگر از ادله‌ای که او در جهت اثبات عالم مثال آورده این است که: علت عالم ماده نمی‌تواند جسمی از اجسام باشد، بلکه باید امری مجرّد باشد. امتناع علیت امور جسمانی برای عالم ماده به چند دلیل است:

۱. علل جسمانی در نحوه وجود خود و در ایجادشان به ماده نیازمند هستند. احتیاج ماده در ایجاد، یعنی به سبب ماده، وضع و محاذات خاصی بایست میان علت و معلول برقرار شود (طباطبایی، ۱۴۲۳ق، ص ۲۴۶). بنابراین علل جسمانی دارای محدودیت هستند. پس اگر علت امور مادی، امری جسمانی باشد، حتما بایست میان علت و معلول وضع خاصی برقرار باشد تا علت بر معلول موثر واقع شود؛

۲. بر اساس حرکت جوهری ملاصدرا، که در جواهر مادی جریان دارد، متحرک همیشه میان عدم سابق و لاحق زمانی است. زیرا حدی را طی کرده و به حد بعدی نرسیده است. بنابراین علل جسمانی همواره در وجود و ایجاد محدود هستند. اما موجود مجرد اینگونه نیست (همان). حال سوال اینجا است که آیا موجود مثالی می تواند علت امر جسمانی باشد؟ از آنجایی که موجود مثالی، دو اشکال فوق را ندارد و امکان می تواند علت امور جسمانی باشد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳ق، ج ۱، ص ۱۵۱)، حال امکان عام در موجودات مجرد همان وجوب است، زیرا تراحمات مادی وجود ندارد. بنابراین واجب است که عالم مثال علت عالم جسمانی باشد. عالم عقول نیز نمی تواند علت عالم مادی باشند. زیرا بین عالم عقل و ماده سنخیت کمی برقرار است. اما عالم مثال دارای لوازم مادی است و بنابراین سنخیت بیشتری میان عالم ماده و عالم مثال وجود دارد. با توجه به این قاعده صدرایی که وقتی که نفس وجود ضعیفی دارد، محتاج علل معد است، اما وقتی اشتداد وجودی می یابد، بدون نیاز به علل معد، خودش می تواند صور را ایجاد کند (همان، ص ۲۸۷). موجود خیالی که متعلق به بدن است، علت موجود خیالی دیگر است و موجود خیالی ای که تعلق به بدن ندارد، می تواند علت موجود خیالی دیگر باشد. پس دلایلی که برای اثبات عالم مثال بیان می شود، یکی قاعده امکان اشرف است و دیگری امکان

اخص؛ امکان اخص بدین معنا است که بنابر قاعده الواحد، از واجب الوجود، عقل اول و از عقل اول، عقل دوم و... صادر می‌شود. این تنزل به حدی ادامه می‌یابد که عالم ماده ایجاد شود.

۵. نقش خیال منفصل در ایجاد صور خیالی در نظر ملاصدرا

حال با توجه به دلایل صدرا در اثبات عالم مثال و خیال منفصل، این سوال مطرح می‌شود که نقش خیال منفصل در ایجاد صور خیالی چیست؟ اعتقاد او در بحث ادراک متفاوت از فلاسفه پیشین است. ابن سینا ادراک حسی را ناشی از تجرید و انتزاع می‌داند و سهروردی آن را نتیجه ادراک حضوری نفس نسبت به امور محسوس می‌داند. اما صدرا نفس را خلاق صور حسی می‌داند و قوای حسی و اعصاب و... را در برخورد با امور محسوس، ابزار و علل معده می‌داند. سوال این است که آیا در نظر ملاصدرا، نفس خلاق و مبدع صور خیالی است؟ یا خلاقیت نفس فقط مخصوص صور محسوس است؟ صدرا نفس را مثال خداوند می‌داند و بنابراین آن را خلاق و مبدع ادراک حسی و خیالی می‌داند؛ یعنی نفس فاعل مخترع است، نه قابل منصف (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳ق، ج ۳، ص ۳۰۵)؛ به عبارت دیگر ارتباط نفس با صور خیالیه وضعی و حلولی نیست، بلکه صدوری است (همان، صص ۴۷۶ - ۴۸۰). وضعی نیست زیرا نفس همان‌گونه که صور خیالی را ادراک می‌کند، می‌فهمد که آن صور در جهت خاصی نیست. همچنین به دلیل عدم انطباق صورت عظیم در ماده صغیر، ادراک صور خیالی، حلولی هم نیست؛ بنابراین رابطه نفس با صور خیالی، صدوری و به صورت ارتباط فاعل و مفعول و علت و معلول است (همان).

اما برای ادراک خیالی، مدرکات حسی لازم و ضروری است، زیرا نفس را آماده خلق صور خیالی می‌کند (همان، ج ۹، ص ۱۲۶). صور خیالیه، عوارض و لواحق مادی ندارند و صرفاً

دارای شکل و مقدار مادی هستند (همان، ص ۳۶۰). بنابراین در نظر صدرا، صور خیالی صادر از نفس است و نفس خلاق صور خیالی است (همان، ج ۳، ص ۲۲۱). به بیانی دیگر ملاصدرا، برخلاف سهروردی، موطن صور خیالی را در خود نفس می‌داند؛ زیرا صور خیالی نه در عالم ماده است و نه در عالم مثل افلاطونی و نه در عالم خیال منفصل، بلکه این صور، معلول نفس اند و در خیال متصل جای دارند؛ پس در عالم آخرت انسان هر چه می‌بیند در ذات خود و در عالم خود می‌بیند.

اما تفسیری که علامه طباطبایی از سخن صدرا ارائه می‌دهد، این سوال است که «آیا نزد صدرا صور خیالی، مخلوق نفس انسانی است یا انعکاس صور خیال منفصل؟» ایشان با نظام تشکیکی صدرا بی به این سوال پاسخ می‌دهد. در تفسیر علامه، هم خلاقیت نفس نسبت به صور خیالیه (مثال اصغر) لحاظ می‌شود و هم تأثیر عامل مجرد بیرونی بر قوه خیال انسان (مثال اکبر). ایشان معتقدند نسبت موجود مثالی به نفس متخیله بالقوه، مانند نسبت عقل فعال به نفس عاقله بالقوه است؛ یعنی نفس را از حالت بالقوه به بالفعل درمی‌آورد. نفس نمی‌تواند خودش عامل خروج خودش از قوه به فعل باشد، زیرا هم بایست فاعل باشد و هم قابل؛ پس فاعل صور خیالیه مانند صور عقلیه امری خارج از نفس است که به حسب استعداد نفس، صور را به نفس افزوده می‌کند. حال اسناد صور خیالی به مبدأ فیاض آن، عین اسناد آن به نفس است (طباطبایی، ۱۹۸۱م، ج ۳، ص ۴۸۰). پس بر حسب نظام تشکیکی خالقیت خیال مقید در طول افزوده خیال مطلق است. به عبارت دیگر اسناد فاعلیت صور خیالیه به نفس عین اسناد فاعلیت به عالم مثال است.

بنابراین در نظر ملاصدرا، صور خیالیه در عالم مثال اصغر توسط خود نفس ایجاد می‌شوند و همه آلات مانند دماغ و روح بخاری دماغی و... وسائط ایجاد صور خیالی هستند (حسن‌زاده

آملی، ۱۳۸۲، صص ۱۹۶ - ۱۹۷؛ صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۳۰۳). اما افاضات خیال منفصل باعث آمادگی نفس برای خلق صور خیالی است. به علاوه نفس در برزخ صعودی خود با حرکت جوهری، صورت برزخی خود را خلق می‌کند که باعث عذاب یا لذت او در آخرت است. بنابر این نقش مُثُل معلقه در شکل‌گیری صور خیالی، صرفاً اعدادی است، یعنی مشاهده و افاضه مثل معلقه علت اعدادی برای خالقیت نفس است و نهایتاً نفس با خلاقیت خود صور خیالی را انشاء و ابداع می‌کند.

۶. جایگاه قوه خیال در اثبات معاد جسمانی ملاصدرا

پیش از بیان چگونگی بهره‌گیری صدرا از قوه خیال برای اثبات معاد جسمانی، ابتدا لازم است بیانی مختصر از دیدگاه او در حوزه معاد جسمانی ارائه شود. سخن صدرا در باب معاد جسمانی به دو نحو است؛ یکبار مطابق با قوم سخن می‌گوید و در جایی دیگر اصول و مبانی خودش، نظریه‌اش را مطرح می‌کند. او در مرحله اول، مانند ابن‌سینا و فخر رازی و خواجه، بر مبنای نظریه حدوث جسمانی نفس استدلال نمی‌کند. بلکه بیان می‌کند که معاد جسمانی از طریق نقل و وحی قابل پذیرش است: *أَنَّ الْمَعَادَ عَلَى ضَرْبَيْنِ، ضَرْبَ لَا يَفِي بِوصْفِهِ وَ كُنْهٍ إِلَّا الْوَحْيُ وَ الشَّرِيعَةُ وَ هُوَ الْجِسْمَانِيُّ بِاعْتِبَارِ الْبَدَنِ اللَّائِقِ بِالْآخِرَةِ وَ خَيْرَاتِهِ وَ شُرُورِهِ وَ الْعَقْلَ لَا يَنْكَرُهُ* (صدرالدین شیرازی، بی‌تا، ص ۳۷۶)؛ البته برخی بیان می‌کنند که صدرا در اینجا در صدد بیان و شرح آرای مؤلف *الهدایه* است و نظر خود را بیان نمی‌کند. او در بیشتر آثار خود بر اساس نظریه حدوث جسمانی نفس، معاد جسمانی را اثبات می‌کند. انسان در عالم آخرت با تمام مراتب وجودی‌اش محشور می‌شود که یکی از مراتب آن، مرتبه جسمانی اوست (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۲، ص ۲۷۷).

اما این بحث با اشکالات فراوانی همچون امتناع اعاده معدوم، امتناع رجوع روح به بدن پس از جدایی و قول به تناسخ، شبهه آکل و مأکول و ناکافی بودن سطح زمین برای حشر جسمانی همه انسانها مواجه بوده است. صدرا به عینیت جسم دنیوی و اخروی قائل است و می گوید می توان معاد جسمانی را با اصول عقلانی اثبات کرد؛ او معتقد است اضافه نفس به بدن، ذاتی نفس است و نفس در آخرت دارای بدن است.

ملاصدرا در شش کتاب خود بحث معاد جسمانی را مطرح می کند و برای اثبات این مسأله، مبانی و اصولی را بیان می کند و در نهایت از اصول خود این نتیجه را می گیرد که معاد جسمانی، عقلانی ترین نوع توجیه معاد است که با شرع اسلام هم سازگار است. معاد جسمانی صدرا متوقف بر اثبات سه مطلب است: ۱. اثبات عینیت بدن اخروی و دنیوی؛ ۲. اثبات خلاقیت نفس و اینکه آخرت ناشی از خلاقیت نفس است؛ ۳. اثبات سیر صعودی نفس در عوالم سه گانه. صدرا از طریق چند اصل از اصول اثبات معاد جسمانی، عینیت بدن اخروی و دنیوی را اثبات می کند. این اصول عبارتند از اینکه: ۱. حقیقت شیء به صورتش است؛ ۲. وحدت شخصی هر موجودی متناسب با وجود اوست؛ ۳. هویت و تشخیص بدن به نفس است نه به ماده. او سپس بوسیله سه اصل، خلاقیت نفس، نسبت به بدن اخروی را اثبات می کند. این سه اصل عبارتند از: ۱. قوه خیال مجرد است؛ ۲. صور خیالی قیام صدوری به نفس دارند؛ ۳. صور و مقادیر مجرد از ماده وجود دارند. حال به تفصیل به هر یک از این مبانی می پردازیم. اولین بحث اثبات عینیت بدن دنیوی و اخروی توسط ملاصدرا است که او با سه اصل آن را اثبات می کند.

اولین مطلب این است که حقیقت شیء، به صورت آن است؛ بدین معنا که قوام هر موجود طبیعی، به صورت نوعیه اوست و نیازش به ماده، صرفاً به لحاظ ضعف وجودی اوست. پس

ماده داخل در ذات شیء نیست و در حقیقت شیء نقشی ندارد. ملاصدرا رابطه ماده و صورت را رابطه نقص و کمال می‌داند و ناقص در تحققش نیازمند کامل است. اما کامل در تحققش بی-نیاز از ناقص است؛ همان‌گونه که طفل به گهواره به‌خاطر ضعف وجودش نیازمند است و با رشد کودک این نیاز از بین می‌رود. پس اگر بتوان صورت یک شیء را بدون ماده آن موجود دانست، اشکالی به شئیت وارد نمی‌شود (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۰، ص ۴۹۷). دومین اصلی که او به وسیله آن عینیت نفس و بدن را اثبات می‌کند این است که وحدت شخصی در هر موجودی متناسب با وجود اوست؛ نفس با وجود وحدت شخصی‌اش، بر اشیاء مختلف احاطه دارد. این همان اصلی است که می‌گوید نفس در عین وحدت، جامع جمیع قوا است و همه ادراکات و افعال را انجام می‌دهد: النفس فی وحدتها کل القوی. نفس در سیر حرکت جوهری‌اش، مراتب عالی را به‌دست می‌آورد و البته این به‌معنای از دست دادن مراتب مادونش نیست، بلکه هر مرتبه، متمم مرتبه قبل است و نفس در سیر تکاملی‌اش با حفظ مراتب پیشین، دارای کمالات بالاتر می‌شود. پس وحدت نفس از سنخ وحدت تشکیکی اتصالی است که اتصالش حافظ وحدت و تشخیص آن است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳ق، ج ۹، ص ۱۶۴). صدرا در سومین اصل بیان می‌کند که هویت و تشخیص بدن به نفس است نه به ماده؛ زیرا آنچه دوام و استمرار دارد، نفس است و اعضای بدن در طول عمر دائماً در حال تغییر و تبدل است. پس با توجه به مبانی صدرایی، بدن از مراتب و شئون نفس انسانی است، هرچند بدن دائماً در حال تغییر و تبدل است، اما چون از شئون نفس است، همان بدن است (همان، ص ۱۶۵).

با توجه به این سه اصل، صدرا تصریح می‌کند که حقیقت انسان به نفس اوست و نفس با وجود اینکه دارای حرکت جوهری است، اما مرتبه عالی‌اش با مرتبه دانی‌اش اتحاد دارد؛ پس بدن هم چه بدن مادی و چه بدن مثالی، چون از شئون نفس است، بدن همان شخص است و بین بدن

دنیوی و اخروی عینیت بر قرار است. او در مطلبی دیگر با سه اصل ثابت می‌کند که آخرت ناشی از خلاقیت نفس است. در اصل اول، تجرّد قوه خیال را بیان می‌کند. مشائیان و اشراقیون معتقدند صور خیالی، امور مثالی معلق در عالم خیال منفصل است، اما مدرک این صور امور مادی است. اما ملاصدرا معتقد است قوه خیال، جوهر مجرد قائم به ذات خود ماست و حال در ماده نیست. البته تجرّد قوه خیال، تجرّد تام نیست، بلکه تجرّد ناقص دارد؛ یعنی دارای مقدار، شکل و بعد است. در نظر صدرا، قوه خیال به صورت مستقل بعد از مرگ باقی می‌ماند و ذات ادراکاتش زائل نمی‌شود و سکرّات و سختی‌های بدن را ادراک و تخیل و احساس می‌کند (همان، ص ۱۶۶). اصل دوم این است که صور ادراکی به نفس، قیام صدوری دارند. یعنی شأن نفس در ارتباط با صور ادراکی، ابداع و انشاء است نه اینکه از اصل ماده، صور ادراکی به وجود آید. حال پس از مرگ آنچه که انسان تا پیش از آن با قوه حس می‌دیده، حال با قوه خیال می‌بیند و صرف تصور امری حضور و شهود آن است (همان، ص ۱۶۷-۱۶۶). در اصل سوم بیان می‌کند که صور و مقادیر، مجرد از ماده وجود دارند. بدین صورت که همان گونه که صور و مقادیر بر حسب استعداد ماده حاصل می‌شود، همین طور می‌تواند از ناحیه فاعل بدون مشارکت قابل حاصل شود؛ مانند صور افلاک و مجردات که به صورت ابداعی بوجود می‌آیند (همان، ص ۱۶۷). از اصول دیگری که صدرا در اثبات بحث معاد جسمانی مؤثر می‌داند، بیان وحدت نفس و در عین حال وجود مراتب نفس است. نفس با حفظ اتحاد و اتصالش دارای مراتب وجودی است. نفس انسان دارای سه نشئه ادراکی است: یکی عالم حس، دوم عالم اشباح و سوم عالم عقل. مرگ آخرین منزل دنیوی و ورود او به منزل اخروی است (همان، ص ۱۷۱-۱۶۹).

با توجه به اصولی که بیان شد، صدرا نتیجه می‌گیرد که اگر کسی در این اصول تدبّر کند و طالب حقیقت باشد، تردیدی نمی‌کند که انسان به معنی مجموع نفس و بدن در قیامت بطور عینی برانگیخته می‌شود، به نحوی که مردم که او را می‌بینند، می‌گویند این همان است. حاصل بحث بدین صورت است که ملاصدرا در ابتدا حقیقت هر چیزی را به صورتش می‌داند و در عین حال این صورت دارای حرکت تشکیکی است. پس حقیقت انسان همان نفس اوست که دارای حرکت تشکیکی است و در عین وجود کثرات در ساحت نفس، وحدت وجودی دارد.

۷. نقش تجرّد خیال در اثبات معاد جسمانی

در بحث معاد جسمانی صدرا، تجرّد قوه خیال، عامل تجرّد و وحدت نفس انسان است. قوه خیال خلق‌کننده نعمات و عذاب‌های جسمانی و محسوس اخروی است. این خلاقیت نفس محصول خوبی و بدی اعمال انسان است. بنابراین انسان اخروی با همین جسم و بدن خاص محسوس می‌شود. اما صورت اعمالش در قوه خیالش حفظ شده است. جسم اخروی انسان را به صورت زیبا یا زشت تعین می‌بخشد و این به واسطه خلاقیت خیال است. گرچه سهروردی با طرح بحث خیال منفصل، مقدمه را برای صدرا ایجاد کرده است، اما صدرا نفس را در مرتبه خیال مجرّد می‌داند و از آن در بحث معاد جسمانی استفاده می‌کند. پس یکی از اصول او برای اثبات معاد جسمانی تبیین تجرّد خیال است و برهانی که برای این مسأله می‌آورد را برهان عرشی می‌داند.

ملاصدرا با اثبات قوه خیال بیان می‌کند که در روز قیامت «شخص مُعاد» از جهت بدن عیناً همان شخصی است که در دنیا بوده، به نحوی که اگر کسی او را ببیند، می‌گوید این همان شخصی است که در دنیا دیدم.

در نظر صدرای نفس، هم در مرتبه تعقل و هم در مرتبه خیال، مجرد است. پیش از او هیچ یک از حکما و متکلمان اسلامی قائل به تجرد قوه خیال نبوده‌اند و بالعکس قوه خیال را قوه حس و مادی و منطبع در بدن و فقط قوه عاقله را مجرد می‌دانستند. بنابراین قائل بودند که نفس بعد از مفارقت از بدن، به مرتبه عقلی می‌رسد. گرچه فلاسفه اشراق به عالم مثال و خیال منفصل معتقدند (سهروردی، ۱۳۸۰، ص ۲۳۴)، علت اینکه صدرای قوه خیال را مجرد می‌داند این است که او دارای مبانی‌ای، همچون اصالت وجود، تشکیک وجود، حرکت جوهری و حدوث جسمانی نفس است و از طریق این اصول، به اثبات تجرد نفس می‌پردازد.

خیال منفصل از ابتکارات سهروردی است که تأثیر زیادی بر روی صدرای گذاشت. اما او چون معتقد به مادی بودن نفس در مرتبه خیال بود، نتوانست خیال متصل را اثبات کند؛ صدرای با استفاده از اصول خود و مطالب سهروردی، تجرد نفس در مرتبه خیال را اثبات می‌کند و از آن در مسائلی چون معاد جسمانی، حشر جمیع عوالم، اثبات بدن اخروی، عذاب قبر، سکران موت، خلاقیت نفس، مکاشفات روحی و... استفاده می‌کند (غفاری، ۱۳۹۱، ص ۳۴۳ - ۳۴۵). ملاصدرا چند دلیل در اثبات تجرد قوه خیال بیان می‌کند.

۱. صورت‌های خیالی دارای وضع نیستند و هر چیزی که وضع ندارد مادی نیست (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳ق، ج ۳، ص ۴۷۸). توضیح مطلب آن که اگر قوه خیال امری جسمانی باشد، بایست صوری که قائم به آن هستند، دارای وضع و مکان باشند در حالی که این گونه نیست. پس قوه خیال امری مجرد از زبان و عوارض است (همان، ج ۸، ص ۲۲۶)؛

۲. اگر محل صور خیالی، مادی باشد، اشکال انطباع کبیر در صغیر پیش می‌آید. صدرای معتقد است این دلیل هم تجرد قوه خیال را اثبات می‌کند و هم تجرد نفس ناطقه را؛ و این از محکم‌ترین ادله‌ای است که خدا او را به سمت آن هدایت کرده است (همان، ج ۳، ص ۴۷۹)؛

۳. این استدلال به تجرّد قوه خیال، از طریق حکم به امور متضاد است. انسان می‌تواند در مورد امور متضاد حکم کند. مثلاً بگوید سیاهی ضد سفیدی است. در اینجا سیاهی و سفیدی هر دو در ذهن حاضرند. اما بدیهی است که دو صورت متضاد نمی‌تواند در اجسام و مواد اجتماع کنند. بنابراین محل دو صورت متضاد نمی‌تواند جسم و جسمانی باشد، یعنی قوه خیال امری مجرّد است (همان، صص ۴۸۲-۴۸۳)؛

۴. جسم قابل انقسام است، می‌توان جسمی را فرض کرد که در آن هم سفیدی باشد هم سیاهی؛ یعنی در قسمی از آن سفیدی باشد و در قسمی دیگر سیاهی. اما نفس اینگونه نیست. یعنی دو امر متقابل نمی‌تواند در آن اقتران داشته باشد. مثلاً در آن واحد نمی‌توان علم به نویسندگی زید و جهل به نویسندگی او داشت. پس نفس یا خیال، جسم و جسمانی نیست (همان، ص ۴۸۵)؛

۵. صورت‌هایی که در خواب می‌بینیم و یا صوری که تخیل می‌کنیم و یا صوری که بیماران روانی آن را مشاهده می‌کنند، دلالت بر تجرّد قوه خیال دارند. زیرا هیچ جزئی از بدن، محل این صور نیستند. بنابراین مُدرک این صور غیرمادی بدن یا جزئی از بدن نیست، بلکه امری مجرّد است (همان، ص ۲۲۶)؛

۶. صدرا حلول صور مادی در روح بخاری و یا انطباع آنها در مغز را غیرمعقول می‌داند. این استدلال در واقع به امتناع انطباع کبیر در صغیر برمی‌گردد (همان، ج ۸، ص ۲۲۷)؛

۷. اگر صور خیالی مادی باشند، باید هنگام تخیل مقداری از آن صور در بدن حلول کند و در عضوی منطبق شود. پس باید در یک لحظه دو مقدار داشته باشیم، در حالی که شیء مادی بیش از یک مقدار ندارد. بنابراین صورت خیالی باید مجرّد باشد (همان)؛

۸. عدم ضعف قوه خیال در دوران بیماری یا پیری؛ ملاصدرا از این بحث برای اثبات تجرد قوه خیال استفاده می‌کند و بیان می‌کند که قوه تخیل و واهمه در برخی از سالخوردگان و برخی از افراد مریض باقی می‌ماند و تغییری نمی‌کند؛ در حالی که اگر قوه خیال امری منطبق در ماده و جسم باشد، باید در دوران پیری و مریضی، دچار ضعف شود؛ اما چنین نیست. او صورت قیاس را بدین نحو بیان می‌کند: «اگر قوه خیال، قوه طبیعی و قائم به این بدن باشد، هرگاه آفت و مرضی بر محل قوه خیال عارض می‌شود، باید موجب اختلال در عمل تخیل گردد، در حالی که چنین نیست، پس قوه خیال مجرد است» (همان، ص ۲۹۴)؛

۹. صدرا از طریق بیان هفت تمایز، میان صور ادراکی و صور مادی خارجی، مدرک صور خیالی را امری مجرد می‌داند. او چند تفاوت بین حضور صور ادراکی برای نفس و حصول صور در مواد خارجی بیان می‌کند:

یکم: بین صور و رنگ‌های مادی تراحم وجود دارد؛ یعنی اگر جسمی رنگ یا شکلی را قبول کند، دیگر شکل و رنگ مخالف را قبول نمی‌کند، اما صور ادراکی اینگونه نیست؛

دوم: در صور مادی، جسم بزرگ در محل و ماده کوچک حلول نمی‌کند، اما در ادراک خیالی انسان این گونه نیست و هیچ محدودیتی وجود ندارد؛

سوم: در موجودات مادی، کیفیت برتر، کیفیت ضعیف را محو می‌کند، اما صور ادراکی این گونه نیست؛

چهارم: هر کسی می‌تواند صور خارجی مادی را ادراک کند، اما صور ادراکی هر فردی را فقط خود فرد می‌تواند ادراک کند؛

پنجم: اگر صور حال در ماده زائل شود، دوباره بایستی به نحو جدید کسب شود، اما در صورت زوال صور نفسانی، نیازی به کسب جدید ندارد؛

ششم: صور مادی برای کامل شدن، به فاعل و سبب مابین نیازمندند، اما صور نفسانی برای کمالشان نیازی به معلم خارجی ندارد؛

هفتم: صور مادی مصداق نقیض خود نیستند، یعنی انسان خارجی بی‌انسان نمی‌شود، اما آتش ذهنی به حمل شایع، آتشی نیست و به حمل اولی آتش است.

نتیجه‌ای که صدرا از این تفاوتها به دست می‌آورد این است که مدرک صور خیالی، امری مجرد است. صدرا با بیان ادله مختلف سعی در اثبات تجرد قوه خیال می‌کند. او با کمک اصول و مبانی فکری خود، از جمله جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء بودن نفس، تجرد قوه خیال را اثبات می‌کند. ملاصدرا با اعتقاد به حرکت جوهری نفس و اتحاد خیال با متخیل، خیال را عین نفس و از مراتب و شئون نفس می‌داند و بنابراین هیچ تخیلی خارج از هویت ذات انسان نیست و از آن جدا نمی‌شود و در حقیقت عین نفس و هویت فرد است؛ اما چون آنان به حرکت جوهری و تجرد خیال معتقد نبودند، پس قائل بودند نفس در ابتدای حدوثش امری مجرد است. بنابراین صورتی از معاد جسمانی ارائه نکرده‌اند و صرفاً عقیده داشتند انسان جدای از این بدن مادی، بدن مثالی مستقلاً در عالم مثال دارد؛ پس فلاسفه اشراق نمی‌توانند عینیت بدن دنیوی و اخروی را اثبات کنند و قائل به دو بدن مابین شده‌اند. در حقیقت بدن مثالی ما بدن پیش‌ساخته‌ای است که نفس بعد از مفارقت از بدن دنیوی به آن تعلّق می‌گیرد (سهروردی، ۱۳۸۰، ص ۲۳۰ - ۲۳۱).

سهروردی چنین می‌گوید: «نفس انسانی بر مثال مادتی است که مجرد باشد از صورت و او را دو پیوند است، یکی با این بدن و یکی با آن عالم که خاص او است» (سهروردی، ۱۳۸۰، ص ۴۳۶). اما صدرا با پذیرش سخن اشراقیون در مورد تعلّق نفس به بدن مثالی و قائل شدن به جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء بودن نفس، اشکالاتی که اشراقیون با آن مواجه می‌شدند را

رفع می‌کند و تفاوت بدن دنیوی و اخروی را در نقص و کمال می‌داند. او بر خلاف حکمای اشراق، بدن مثالی را همراه بدن دنیوی می‌داند. محقق لاهیجی در بیان نظر صدرا می‌گوید: «همچنان که نفس زید در حین تعلّق به بدن، تخیّل بدن خود و جمیع اجزا و اعضای ظاهره و باطنه می‌کند و آن بدنی است لامحاله خیالی، غیر بدن محسوس به حواس ظاهره و آن بدن است که در خواب خود را به [صورت] بدن مشاهده می‌کند. بعد از مفارقت از این بدن محسوس نیز همان بدن خیالی که متخیّل او بود با او است و متخیّل او کما فی المنام و آن بدن لامحاله، آلت ادراک جمیع جزئیات و صور محسوس تواند بود، بدون آنکه حاجت شود نفس را تعلّقی و جسمی از اجسام» (لاهیجی، ۱۳۷۲، ص ۶۴۷). صدرا می‌گوید نفس معانی جزئی را توسط قوه وهم، و صور جزئی و جسمانی را توسط خیال ادراک می‌کند و مدرکات اینها را پس از مرگ با خودش می‌برد. زیرا قوه خیال مستقل از بدن است و پس از بدن باقی می‌ماند و نیاز آن به بدن مادی تنها در مرحله حدوث است و در بقا بی‌نیاز از ماده می‌باشد. پس نفس به وسیله قوه خیال، صور مادی و جزئی را ادراک می‌کند و پس از مرگ هم خود را با قوه خیال ادراک می‌کند. او همان انسان دنیوی است که اکنون مرده، حال اگر شقی باشد، در عالم قبر و با قوه خیال بدن، دردها و عقوبت‌های حسی را که مربوط به عالم قبر است مطابق آنچه در ادیان آمده مشاهده و ادراک می‌کند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳ق، ج ۹، ص ۲۱۹).

همانگونه که بیان شد شیخ اشراق معتقد به عالم مثال در قوس نزول است و معاد جسمانی را با ابدان مثالی و تعلّق نفس به بدن مثالی توجیه می‌کند؛ اما در نظر صدرا این توجیه درست نیست، زیرا اگر قوه خیال را امر مادی بداند، با مفارقت نفس از بدن، قوه خیال از بین می‌رود، و عالم خیال که حلقه واسطه بدن دنیوی و عالم برزخ است نابود می‌شود؛ پس صدرا برای حل این معضل به مجرد بودن خیال معتقد می‌شود. حال با توجه به اقسام علل، هر معلولی به علت فاعلی

نیازمند است، اما هر معلولی نیازمند علت قابل نیست و صرفاً اگر مادی باشد به علت قابل نیازمند است؛ در حالی که اگر معلول موجودی مجرد باشد از علت قابل بی‌نیاز است. بنابراین نفس می‌تواند چیزی را که ماده ندارد ایجاد کند. همچنین می‌تواند چیزی را که ماده دارد بدون زمینه قبلی بیافریند. مثلاً صور علمی از جمله مخلوقات نفس است که به علت قابل نیاز ندارد. حال که نفس می‌تواند در دنیا امری را بدون ماده بیافریند، بعد از مرگ هم، چون از تدبیر بدن فارغ می‌شود، به نحو اولی می‌تواند هرآنچه را که می‌خواهد بیافریند (همان، ص ۱۹۴). البته در نظر صدرها همه نفوس انسان‌ها به مقام تجرد نمی‌رسند و فقط نفوسی که به کمال تجرد عقلی می‌رسند، می‌توانند خلق کنند. البته نفس نسبت به آنچه که خلق می‌کند اضافه اشراقی دارد نه اضافه مقولی.

حال صدرها از اینکه نفس توانمندی صورت آفرینی را بدون هرگونه ماده‌ای دارد، استفاده می‌کند و معاد جسمانی و عینیت را اثبات می‌کند و بیان می‌کند از آنجایی که شیئیت شیء به صورت آن است، و خالقیت نفس بی‌نیاز از ماده و هیولا است؛ پس نفس بدن را خلق می‌کند و این بدن به عینه همان بدن است. زیرا تشخیص به صورت و نفس است (همان، ص ۱۹۷). پس ملاصدرا با اثبات تجرد قوه خیال به عینیت بدن دنیوی و اخروی قائل می‌شود و دیدگاه خود را در باب معاد جسمانی از این طریق بیان می‌کند. سپس او از طریق اثبات تجرد قوه خیال و قیام صدور صور خیالی به نفس، آخرت را ناشی از خلاقیت نفس می‌داند و لذا لازمه رجوع نفس به خداوند، در عالم برزخ و قیامت، بقا و تجرد خیال است.

۸. نتیجه‌گیری

از آثار مرتبه مثال (خیالی) نفس، اثبات معاد جسمانی از طریق مرتبه خیالی نفس است. یکی از اصول اصلی که صدرها به واسطه آن عینیت جسم دنیوی و اخروی را اثبات می‌کند، قوه خیال و

نقش خیال منفصل در ایجاد آن است. او ابتدا تلاش می‌کند با اثبات تجرّد قوه خیال، بقای آن را پس از مرگ اثبات کند و سپس با بیان خلاقیت نفس در ایجاد صور خیالی، عینیت بدن جسمانی و اخروی را برهانی سازد. یکی از اشکالاتی که در بیان مبانی او برای اثبات معاد جسمانی به نظر می‌رسد این است که او در مقدمات برهان خود، به قوه خیال (خیال متّصل) استناد می‌کند، اما در نتیجه‌گیری خود و اثبات عینیت جسم عنصری و اخروی، خیال منفصل را پیش فرض می‌گیرد. بعلاوه ادله‌ای که او برای اثبات خیال منفصل بیان می‌کند، عمدتاً بر مبنای قاعده امکان اشرف است. اگر این مبنا برای اثبات عالم مثال پذیرفته شود، چه تضمینی دارد که عوالمی متعدد میان عالم مثال و عالم مادی نتوان فرض کرد. در حقیقت لازمه پذیرش این مبنا، ایجاد جهان‌های نامتناهی است که هر کدام شرافت بالاتری از عالم مادون خود دارند. با تشکیک در وجود خیال منفصل، اثبات عینیت بدن اخروی و دنیوی زیر سوال می‌رود و برای اثبات آن بایست مبنایی دیگر جستجو کرد.

منابع

- ابن عربی، محیی‌الدین (بی‌تا)، فتوحات مکیه، بیروت، دارالفکر، جلد ۱ تا ۳.
- براتی، فرج‌الله؛ کعبان حسینی، مهناز (۱۳۹۵)، «تاثیرپذیری شیخ اشراق از ابن عربی»، فصلنامه تحقیقات جدید در علوم انسانی، تابستان ۱۳۹۵.
- ذبیحی، محمد؛ صیدی، محمود (۱۳۹۲)، «دیدگاه سهروردی و ملاصدرا درباره علیت مثل و عالم خیال منفصل»، دوفصلنامه حکمت صدرایی، پاییز و زمستان ۱۳۹۲.
- جهانگیری، محسن (۱۳۷۵)، ابن عربی چهره برجسته عرفان اسلامی، تهران، دانشگاه تهران.
- حسن‌زاده آملی، حسن (۱۳۸۲)، دو رساله مثل و مثال، تهران، طوبی.

- سهروردی، شهاب‌الدین یحیی (۱۳۸۰)، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، تصحیح هانری کربن، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، جلد ۲ و ۳.
- شهرزوری، شمس‌الدین محمد (۱۳۷۹)، شرح حکمة الاشراق، تصحیح و مقدمه ضیایی تربتی، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۸۲)، شواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه، تصحیح سید جلال‌الدین آشتیانی، قم، بوستان کتاب.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۸۳ق)، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعه، تصحیح ابراهیم امینی و فتح‌الله امید، تهران، حیدری، ۹ جلد.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (بی‌تا)، شرح الهدایة الاثریة، قم، انتشارات بیدار، چاپ سنگی.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۸۰)، المبدأ و المعاد، تصحیح، سید جلال‌الدین آشتیانی، قم، بوستان کتاب.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۴۲۳ق)، نهاية الحکمة، تعلیق و تصحیح عباسعلی زارعی سبزواری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۹۸۱م)، تعلیقات بر اسفار، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- عضدی‌نیا، طاهره و جوارشکیان، عباس (۱۳۹۷)، بررسی اصول معاد جسمانی در آثار صدرالمتالهین، جستارهای در فلسفه و کلام، پاییز و زمستان ۱۳۹۷.
- غفاری، ابوالحسن (۱۳۹۱)، حدوث جسمانی نفس، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

تحلیل انتقادی ادله اثبات خیال منفصل و نقش آن در... / شاکر لواهی؛ مریم آقامحمد رضا / ۲۹

- قطب الدین شیرازی (بی تا)، شرح حکمه الاشراق، قم، بیدار.
- لاهیجی، عبدالرزاق (۱۳۷۲)، گوهر مراد، تصحیح زین العابدین قربانی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- یزدانی، عباس (۱۳۹۰)، مقایسه دیدگاه ابن سینا و ملاصدرا در مورد تجرّد خیال و ارتباط آن با معاد جسمانی، فصلنامه الهیات تطبیقی، پاییز و زمستان.

۳۰ / دوفصلنامه علمی پژوهش‌های مابعدالطبیعی / سال دوم / شماره ۴ / پاییز و زمستان ۱۴۰۰